



حسین خالقی راد
گروه ادبیات فارسی

چکیده: مقاله زیر خلاصه فصلی از پایان نامه دکتر نیکاننده است با عنوان «قطعه و قطعه سرایی در شعر فارسی». این پایان نامه چهاربخش دارد: تعریف قطعه و سابقه تاریخی آن، مضامین مهم قطعه، مضامین ادواری قطعه و بزرگترین قطعه سرایان ایران و مضامین اشعار آنان. در آخرین بخش، پروین به عنوان یکی از بزرگترین قطعه سرایان ایران برگزیده شده است. درباره تعریف قطعه اشاره می شود که نوعی از شعراست که از قصیده منشعب شده و از آن پس راه دیگر را پیش گرفته است. از لحاظ قافیه آخر ابیات باید همقافیه باشد و از لحاظ محتوی بیشتر مضامین اخلاقی، اجتماعی، سیاسی و انتقادی را دربرمی گیرد.

کسی که عقد سخن را به لطف داد نظام
ز جمع پرد گیان بی خلاف «پروین» بود
(بهار)

برجای مانده است که «تیره بختان» اثر ویکتورهوگو، و «خدعه و عشق» اثر شیلر را می توان جزو مشهورترین آن ها به شمار آورد.

پروین ادبیات فارسی و عربی را نخست نزد پدرش، سپس نزد آموزگاران خصوصی، در خانه فراگرفت، و دوره های زبان انگلیسی را در مدرسه دخترانه آمریکایی ها به پایان رسانید. ولی رفتن به

معرفی - بی گمان «پروین» در میان زنان شاعر ایران همچون پروین می درخشد و فروزانتر از همه آنان در آسمان ادبیات ایران نورافشانی می کند.

در ۲۵ اسفند ۱۲۸۵ شمسی در تبریز به دنیا آمد. پدر او - یوسف اعتصامی - (اعتصام الملک آشتیانی) مدیر مجله «بهار»، مردی دانشمند و ادب پرور و زبان دان بود. ترجمه های متعددی از او

مربوط می شود به عرفان و از زبان انسان، ولی تمثیل های پروین، اغلب سمبولیک است و از زبان حیوان یا بی جان. ازین جهت بیشتر کتاب کلیله و دمنه را به یاد می آورد.

ج - مناظره و تخاطب: دیگر از امتیازات خاص پروین، آوردن مناظره و تخاطب در شعر است. او تمثیلات فراوان خود را اغلب با مناظره و محاوره می آورد، و همین نکته صمیمیت و گیرایی شعر او را می افزاید.

د - پندهای اخلاقی و عواطف انسانی: اشعار پروین، خصوصاً قطعه های او، سرشار از پندهای اخلاقی و عواطف انسانی است. او در نمایاندن این گونه مضامین، مهارت بسیار از خود نشان می دهد و در ساختن آن ها عواطف انسانی و دلسوزیهای مادرانه را مدخلیت فراوان می دهد.

ه - تجلی غم و درد و فقر: در اکثر اشعار پروین رنگی از غم و درد محرومان و رنج و فقر بینوایان دیده می شود، همان چیزهایی که در شعر دیگر شاعران، کمتری به ندرت به چشم می خورد. طبعاً این گونه مضامین، بیشتر بازتاب غم و رنجهای خود شاعر است که با آنها خو گرفته و با تمام وجود لمس کرده است.

و - برکناری از هزل و هوس و مدح: در دیوان پروین، خبر و اثری از مدح و هوسرانی و اظهار عشق و خوشگذرانی نیست. گویا مشکلات و محرومیت های زندگی و مسایل اجتماعی و خانوادگی، مجالس برای این گونه کارها به او نداده است.

مضامین قطعه درد دیوان پروین:

درست است که پروین را می توان جزو قصیده سرایان بزرگ معاصر ایران به شمار آورده ولی

مدرسه امریکایی ها هیچگاه اصالت های شرقی و اخلاقی او را عوض نکرد. روحی حساس و انزواطلب داشت و شعروشاعری را از نوجوانی آغاز کرد. با اینکه محیط خانوادگی او هم از نظر مادی و هم از نظر معنوی و علمی برای پرورش او مناسب بود، ولی متأسفانه در زندگی زناشویی، زنی موفق و نیکبخت نبود. با پسرعموی پدر خود ازدواج کرد، اما پس از چند ماه از او جدا شد. ترجیح داد غم تنهایی را بردوش بکشد و با او نباشد^۱. بعد از جدایی، همدم او مطالعات روزانه و تخیلات شاعرانه و از آنها مهمتر غم تنهایی بود. اشعار دلنشین او گاهی در مجله «بهار» چاپ می شد و مورد استقبال فراوان قرار می گرفت. پس از چندی به تدوین دیوان اشعار خود همت گماشت، ولی اجل چندان مهلتش نداد. در سی و چهار سالگی با بیماری حصبه دارفانی را وداع کرد و به دیار ابدی شتافت. وفات او در فروردین ۱۳۲۰ اتفاق افتاد و در شهر قم، کنار آرامگاه پدرش، به خاک سپرده شد.

ویژگی های مهم شعر پروین:

الف - هم خراسانی و هم عراقی: سبک سخن سرایی پروین نه کاملاً خراسانی است و نه عراقی، بلکه آمیخته و معجونی است از این روسبک. در قصیده سرایی، بیشتر ناصر خسرو، در قطعه سرایی بیشتر استاد سخن سعدی را به یاد می آورد. با این وجود شعر پروین رنگی دیگر دارد و حال و هوایی دیگر^۲.

ب - استفاده از تمثیل: دیوان پروین، به ویژه مقطعات او، پُر است از تمثیل و داستان، می توان گفت پس از مولوی هیچ شاعر دیگری به فراوانی او تمثیل به کار نبرده است. تمثیلهای مولوی بیشتر

۱- زبان حال شمار در دوره کوتاه زناشویی او در قطعه سه بیتی زیر آمده است.

جز سرزنش و بدسری خار چه دیدی؟
جز مشتری سفله به بازار چه دیدی؟
غیر از قفس ای مرغ گرفتار چه دیدی؟

(دیوان پروین، ص ۲۶۸)

ای گل نو ز جمعیت گلزار چه دیدی؟
ای لعل دل افروز تو با این همه پرتو
رفتی، به چمن لبیک قفس گشت نصیب

۲- مراجعه شود به مقدمه استاد محمدتقی بهار بر چاپ نخست دیوان پروین، که در چاپهای بعد نیز آمده است.

قطعه های او از ارزش و اهمیت بیشتری برخوردار است. زیرا هم از لحاظ محتوایی برتر و استادانه تر از قصاید اوست، و هم از لحاظ تعداد بر آن ها افزونی دارد و تقریباً سه برابر قصاید اوست.

با این که سرمشق پروین در قطعه سرایی اغلب سعدی است، اما قطعه های او تفاوت های مشهودی با مقطعات سعدی دارد، از آن جمله یکی این که پروین فقط چهار قطعه دو بیتی دارد، در حالیکه نود درصد قطعه های سعدی دوبیتی است. دیگر این که تنوع موضوع در مقطعات پروین خیلی کمتر از قطعه های سعدی است. مثلاً در دیوان پروین قطعه مطایبه آمیز و شوخی انگیز و غیرجدی دیده نمی شود، در صورتی که سعدی از این گونه قطعه ها فراوان دارد.

نکته دیگری که قطعه های پروین را از دیگر شاعران ممتاز می کند، استفاده از تمثیل و مناظره است. همانطور که در معرفی او اشاره شد. پروین در به کار گرفتن تمثیل، پس از مولوی، نظیر ندارد، و در آوردن مناظره میان تمام شاعران، بی بدیل است. او تمثیل و مناظره را همراه هم و با مهارتی خاص به کار می برد، آنچنان بلیغ و استادانه، که دیگر شاعران را یارای پهلوزدن با او نیست. تمثیل ها و مناظره های پروین، بیشتر از زبان بیجانانی است که مردم عامه در زندگی روزمره با آن ها سروکار دارند، تمثیلها و مناظره هایی از زبان سیروپیاز، گل و خاک، نخ و سوزن، کاه و کوه، آینه و شانه،

نهاد و درخت خشک و...

نکته دیگر در مضامین قطعه های پروین، این است که در تمام دیوان او حتی یک کلمه رکیک و غیرقابل نقل و یک مدح و ستایش دیده نمی شود، در حالی که در قطعه های قطعه سرایان دیگر، کم و بیش، از این گونه کلمات و مضامین وجود دارد. خصوصاً در دیوان پروین به نظر می آید، عبارت است از: بندهایی اخلاقی، انتقادهای اجتماعی، بیان نکته های فلسفی و عرفانی، و نمایش فقر ورنج و غم. تقریباً در همه این مضامین، استفاده از تمثیل و مناظره مشهود است، آن همه با مهارت و چیره دستی کم نظیر. اینک هریک از این مضامین جداگانه و همراه با شواهد برگزیده بازنموده می گردد.

۱- بندهای اخلاقی

بندهای اخلاقی پروین مضمونی است که شاعر به آن بسیار اهمیت می دهد و با ظرافت و استادی خاصی به آن می پردازد و برای آن از تمثیل و مناظره و تشبیه استفاده می کند.

بندهای پروین اغلب رنگی از رنج و یأس دربردارد و انسان با خواندن این گونه اشعار او علاوه بر این که پند می گیرد، طعم رنج و فقر و محرومیت را می چشد و با شاعر احساس همدلی می کند.

روانی سخن و لحن محاوره، برگیرایی و تأثیر شعر اخلاقی پروین می افزاید و آدمی را به عالمی دیگر می برد. نمونه هایی از این مضمون پروین:

آرزوها

تیرگی ها را ازین اقلیم بیرون داشتن
گفتگوها با خدا در کوه و هامون داشتن
خانه چون خورشید در اقطار گردون داشتن
نفس را بردن بدین بازار و مغبون داشتن
بی وجود گوهر و زر، گنج قارون داشتن
جان و دل را زنده زین جانبخش معجون داشتن
هر کجا مار است، آنجا حکم افسون داشتن
(دیوان، ص ۷۰)

ای خوشا خاطر ز نور علم مشحون داشتن
همچو موسی بودن از نور تجلی تابناک
پاک کردن خویش را ز آلودگی های زمین
عقل را بازارگان کردن به بازار وجود
بی حضور کیمیا از هر مسمی زرساختن
عقل و علم و هوش را بایکدیگر آمیختن
هر کجا دیو است آنجا نوریزدانی شدن

بهای نیکی

بزرگی داد یک درهم گدا را
یکی خندید و گفت این درهم خرد
روان پاک را آلوده میسند
مکن هرگز به طاعت خودنمایی
بسزن دزدان راه عقل را راه
چه دادی جز یکی درهم که خواهی
مشو گر رهشناسی پیرو آز
تونیکی کن به مسکین و تهیدست
زمحتاجان خبرگیر ای که داری
به وقت بخشش و انفاق پروین
که هنگام دعا یاد آر مارا
نمی ارزید این بیع و شرا را
حجاب دل مکن روی و ریا را
بران زین خانه، نفس خودنما را
مطیع خویش کن حرص و هوارا
بهشت و نعمت ارض و سما را
که گمراهی است راه، این پیشوا را
که نیکی خود سبب گردد دعا را
چراغ دولت و گنج غنا را
نباید داشت دردل جز خدا را
(دیوان، ص ۹۷)

درخت بی بر

آن شاخ که سربرکشد و میوه نیارد
جز دانش و حکمت نبود میوه انسان
از گفته ناکرده بیهوده چه حاصل
آسان گذرد گرشب و روز و مه و سالت
امروز سرافرازی دی را هنری نیست
فرجام بجز سوختنش نیست سزاوار
ای میوه فروش هنر، این دگه و بازار
کردار نکوکن که نه سودیست زگفتار
روز عمل و مزد بود کار تو دشوار
می باید از امسال سخن راند نه از پار^۳
(دیوان، ص ۱۲۶)

غفت و زینت زن

بهر زن تقلید تیه فتنه^۴ و چاه بلاست
سادگی و پاکی و پرهیز یک یک گوهرند
از زر و زیور چه سود آنجا که نادان است زن
عیبها را جامه پرهیز پوشانده است و بس
زن سبکساری نبیند تا گرانسنگ است و پاک
زن چو گنجور است و عفت گنج و حرص و آزدزد
پا به راه راست باید داشت کاندر راه کج
زیرک آن زن کو رهش این راه ظلمانی نبود
گوهر تابنده تنها گوهر کانی نبود
زیور و زربرده پوش عیب نادانی نبود
جامه عجب و هوا بهتر زعریانی نبود
پاک را آسیبی از آلوده دامانی نبود
وای اگر آگه زآیین نگهبانی نبود
توشه ای و رهنوردی جز پشیمانی نبود
(دیوان، ص ۱۵۳)

ناتوان

جوانی چنین گفت روزی به پیری
که چون است با پیریت زندگانی؟

۳- این قطعه یادآور برخی از قصاید ناصر خسرو است. خصوصاً بیت نخست آن بسیار نزدیک است به بیت:

بسوزند چسب درختان بسی بر
سزا خود همین است مری را

۴- تیه: بیابان، صحرا، تیه فتنه: بیابان بلا (اضافه نشیبه).

که معینش جز وقت پیری ندانی
چه می‌پرسی از دوره ناتوانی؟
نماند در این خانه استخوانی
توگر می‌توانی مده رایگانی
(دیوان، ص ۲۴۹)

بگفت اندراین نامه حرفی است مبهم
تو به کز توانایی خویش گویی
جوانی نکودار کاین مرغ زیبا
متاعی که من رایگان دادم از کف

۲- انتقادهای اجتماعی

بی شک پروین در بیان انتقادهای اجتماعی، خصوصاً در قالب داستان و تمثیل و مناظره، از قدرتمندترین شاعران ایران است. انتقاد و شکایت، به تنهایی کار مهم و ارزشمندی نیست، بر هر کس و هر چیز، در هر زمان می‌توان خرده گرفت و ایراد و اشکال وارد کرد. موقعی این کار ارزشمند و مهم و مفید است که همراه باشد با ارائه طریق و راهنمایی درست.

قطعه‌های انتقادی پروین اغلب با راهنمایی و ارائه طریق همراه است. او همچون حکیمی دانا و عارفی

کاردان. پس از انتقاد و شکایت، راه درست و شایسته را می‌نماید. در برخی از این دست قطعه‌ها، پروین مانند بسیاری از دانشمندان متأله گناه را برگردن تقدیر سرنوشت می‌نهد و چاره‌ای جز تسلیم نمی‌بیند.

همچنین انتقادهای او بیشتر رنگی از عواطف رقیق مادرانه و جلوه‌ای از احساسات لطیف زنانه دارد.

در قطعه «اشک یتیم» که بسیار مشهور است قدرت نمایی انتقادی او را می‌بینیم.

اشک یتیم

فریادِ شوق بر سر هر کوی و بام خاست
کاین تابناک چیست که بر تاج پادشاست
پیداست آنقدر که متاعی گرانبهاست
این اشک دیده من و خون دل شماست
این گرگ سالهاست که با گله آشناست
آن پادشا که مال رعیت خورد گداست
تابنگری که روشنی گوهر از کجاست
کو آنچنان کسی که نرنجد ز حرف راست

روزی گذشت پادشهی از گذرگهی
پرسید زان میانه یکی کودک یتیم
آن یک جواب داد: چه دانیم که ما چیست
نزدیک رفت پیرزنی گوژپشت و گفت:
ما را به رخت و چوب شبانی فریفته است
آن پارسا که ده خرد و ملک زهزن است
برقطره سرشک یتیمان نظاره کن
«پروین» به کجروان سخن از راستی چه سود؟

نیز همراه دارد.

نمونه دیگر این گونه قطعه‌های پروین، قطعه‌ای است با عنوان «دیوانه و زنجیر» که طنز گزنده‌ای

دیوانه و زنجیر

عاقلان پیداست کز دیوانگان ترسیده‌اند
کاش می‌پرسید کس، کایشان به چند ارزیده‌اند

گفت بازنجیر، در زندان شبی دیوانه‌ای
من بدین زنجیر ارزیدم که بستندم به پای

ای عجب! آن سنگها را هم زمن دزدیده‌اند
مبحث فهمیدنی‌ها را چنین فهمیده‌اند
عاقلمند آری چون من دیوانه کمتر دیده‌اند
خویشتن را دیده و برخویشتن خندیده‌اند
گرچه خود خون یتیم و پیرزن نوشیده‌اند
غیر از این زنجیره، گر چیزی به من بخشیده‌اند
عیب‌ها دارند و از ماجمله را پوشیده‌اند
دفتر و طومار ما را زان سبب پیچیده‌اند
عاقلان با این گرانسنگی چرا لغزیده‌اند
(دیوان، ص ۱۴۰، ۱۴۱)

دوش سنگی چند پنهان کردم اندر آستین
سنگ می‌دزدند از دیوانه با این عقل و رای
از برای دیدن من بارها گشتند جمع
... من یکی آینه‌ام کاندلر من این دیوانگان
آب صاف از جوی نوشیدم، مرا خواندند پست
به که از من بازستانند و زحمت کم کنند
... ما نمی‌پوشیم عیب خویش، اما دیگران
ننگها دیدیم اندر دفتر و طومارشان
ما سبکساریم، از لغزیدن ما چاره نیست

طنز قطعه پیش می‌کند.

«سرو سنگ» عنوان قطعه دیگری از پروین است
که انتقاد اجتماعی - تربیتی جالبی را با همان شیوه و

سرو سنگ

یکی را به سرکوفت، روزی به معبر
بپیچید و گردید چون مار حشبر
دریدند دیوانه را جامه دربر
که این یک ستمدیده بود، آن ستمگر
بسی یاوه گفتند هریک به محضر
جز این نیست بدکار را مُزد و کیفر
که نفرین بر این قاضی و حکم و دفتر
که دارد سری از سرمن تهی‌تر
زدیوانگانش چه امید دیگر
که کوینند با سنگ دیوانه راسر!
(دیوان، ص ۱۵۹، ۱۶۰)

نهان کرد دیوانه در جیب سنسنگی
شد از رنج رنجور و ازدرد نالان
دویدند جمعی پی دادخواهی
کشیدند و بردندشان سوی قاضی
زدیوانه و قصه سرشکستن
بگفتا: همان سنگ بر سر زنی
بخندید دیوانه زان دیورایی
کسی می‌زند لاف بسیار دانی
گر اینند با عقل و رایان گیتی
نشستند و تدبیر کردند باهم

و محاوره، روی چند نقطه ضعف سیاسی - اجتماعی
انگشت می‌گذارد و آن‌ها را با زیباترین شکلی
انتقاد می‌کند.

نمونه دیگر از قطعه‌های انتقادی پروین «مست و
هشیار» نام دارد که جزو مشهورترین و عالی‌ترین
قطعه‌های اوست. در این قطعه، او با استفاده از تمثیل

مست و هشیار

مست گفت: ای دوستان پیراهن است افسار نیست
گفت: جرم راه رفتن نیست، ره هموار نیست

محتسب مستی به ره دید و گریبانش گرفت
گفت: مستی زان سبب افتان و خیزان می‌روی

گفت: روصبح آی، قاضی نیمه شب بیدار نیست
گفت: والی از کجا درخانه خمار نیست؟
گفت: مسجد خوابگاه مردم بدکار نیست
گفت: کارشرع، کاردرهم و دینار نیست
گفت: پوسیده است، جز نقشی زپود و تار نیست
گفت: ای بیهوده گو، حرف کم و بسیار نیست
گفت: هشیاری بیار، اینجا کسی هشیار نیست!
(دیوان، ص ۲۴۱)

گفت: می باید تو را تا خانه قاضی برم
گفت: نزدیک است والی را سرای، آنجا شویم
گفت: تا داروغه را گوئیم، درمسجد بخواب
گفت: دیناری بده پنهان و خود را وارهان
گفت: از بهر غرامت جامهات بیرون کنم
گفت: می بسیارخوردی، زان سبب بیخودشدی
گفت: باید حدزند هشیارمردم، مست را^۵

با قطعه «نکوهش بیجا»، قطعه های انتقادی پروین را پایان می دهیم:

نکوهش بیجا

که تو مسکین چه قدر بدبویی!
زان ره از خلق عیب می جویی
نشود باعش نکو رویی
به صف سرو و لاله می رویی؟
یا ز ازهار^۶ باغ مینویی؟
تو هم از ساکنان این کویی
تو خود این ره چگونه می پویی؟
اول آن به که عیب خود گویی
(دیوان، ص ۲۵۷)

سیریک روز طعنه زد به پیاز
گفت: از عیب خویش بی خبری
گفتن از زشت رویی دگران
تو گمان می کنی که شاخ گلی
یا که همبوی مشک تاتاری؟
خویشتن بی سبب بزرگ مکن
ره ما گر کج است و ناهموار
در خود آن به نیک تر نگری

بگوئید. پروین در این قبیل مضامین بیشتر از چرخ
کج مدار و تقدیر خداوندگار سخن به میان
می آورد، و همچون مضامین دیگر از تمثیل و
تخاطب استفاده می کند، و توجه به پندهای اخلاقی و
تربیتی نیز در این گونه قطعه های او مشاهده می شود.
نمونه های قطعه های عرفانی - اعتقادی پروین را
با قطعه ای زیر عنوان «جمال حق» آغاز می کنیم.
پروین در این قطعه با استفاده از روش تمثیل و
تخاطب، نکات مهمی از مسایل اعتقادی، فلسفی و
عرفانی را بازبان شعر بیان می کند.

۳- مضامین عرفانی، فلسفی و اعتقادی
در دیوان پروین قطعه ای که فقط بیانگر یکی از
مسایل اعتقادی یا علمی یا عرفانی باشد، دیده
نمی شود؛ بلکه این گونه مضامین اغلب با مضامین
دیگر آمیخته است. یعنی اگر در قطعه ای مثلاً بحث
عرفانی به میان می آید، شعر او منحصر به همان
موضوع نمی شود، موضوع های دیگر از قبیل
مضامین اعتقادی و فلسفی و اخلاقی نیز چاشنی
اشعار اوست. این نکته در قطعه های شاعران دیگر
کمتر به چشم می خورد، زیرا یکی از ویژگی های
بارز قطعه این است که از موضوع واحدی سخن

۵- باید حدزند... باید انسان هوشیاری، مشخص مست را حد بزند و مجازات نماید.

۶- ازهار: شکوفه ها (زهر: مفرد آن)

جمالِ حق

نهان شد از گل زردی، گلی سپید که ما
 جواب داد که مانیز چون تویی گنهییم
 به ما زمانه چنان فرصتی نبخشوده است
 قضا نیامده ما را زیباغ خواهد بُرد
 ...به گرد ما گل زرد و سپید بسیارند
 خوش است باده رنگین جام عمر، ولیک
 زطیبِ صبحدم آن به که توشه برگیریم
 جمال باغ، تماشاگه جمال حق است
 چه فرق گر تو زیک رنگ و مازیک فامیم
 همین خوش است که در بند گیش یکرنگیم
 به رنگِ ظاهر اوراقِ ما نگاه مکن
 دراین وجودِ ضعیف‌ار توان و توشی هست
 تمام، ذرهٔ این بی زوال خورشیدیم
 ...دراین دوروزه هستی همین فضیلت ماست
 زسردو گرم تنور قضا نمی ترسیم
 (دیوان، ص ۱۱۶، ۱۱۷)

نمونهٔ دیگر «ذره» نام دارد که درواقع استعاره و
 کنایه ایست از کوچکی انسان در برابر عظمت
 خداوند یکتا و محدود بودن آگاهی‌های او.

خداوند یکتا و محدود بودن آگاهی‌های او.

ذره

...هزارسال اگر علم و حکمت آموزی
 بی‌پویی اره‌مه راه‌های تیره‌تار
 اگر به عقل و هنر همسر فلاطونی
 به آسمان حقیقت به هیچ پر نبری
 در آن زمان که رسی عاقبت به حد کمال
 ...به کوی شوق گذاری نمی کنی پروین
 هزار قرن اگر درس معرفت خوانی،
 بدانی اره‌مه رازهای پنهانی،
 و گر به دانش و فضل اوستادلقمانی،
 به خلوتِ احدیت رسید نتوانی.
 چونیک درنگری در کمال نقصانی
 چو ذره نیز ره و رسم را نمی دانی!
 (دیوان، ص ۱۴۱، ۱۴۲)

«راه دل» عنوان نمونه دیگری است که رنگی از

عرفان باخود دارد

راه دل

ای که عمری است راه پیمایی
 لیک آن گونه ره که قافله‌اش

به سوی دیده هم زدل راهی است
 ساعتی اشکی و دمی آهی است

جَرَسَش نالۂ شبانگاهی است
 درد دل پاک نیز درگاهی است...
 (دیوان، ص ۱۴۳)

منزلش آرزویی و شوقی است
 ای که هر درگهیت سجده گهیست

۴ - نمایش غم ورنج و فقر

در میان شاعران زن و مرد، هیچ شاعری را نمی‌شناسیم که به اندازه پروین از غم و رنج و فقر سخن به میان آورده باشد. البته شاعرانی مانند خاقانی و مسعود سعد نیز از غم و رنج و محرومیت بسیار سخن گفته‌اند. ولی این کار آنان بیشتر جنبه انفرادی و خصوصی داشته است، نه اجتماعی.

نمایش غم و رنج‌های پروین، انفرادی و اختصاصی نیست، بلکه جنبه عمومی دارد و اغلب یک نوع انتقاد اجتماعی است. و چون با احساسات و عواطف دقیق زنانه همراهی دارد، از تأثیر و گیرایی بسیار برخوردار است. نکته دیگر این که، پروین در نمایش و غم ورنج و

فقر - مانند مضامین دیگر - از راه داستان و تمثیل و مناظره وارد می‌شود. او در این گونه قطعه‌های خود تبعیض و بی‌عدالتی اجتماع خود را به نیکوترین وجهی نشان می‌دهد، و انسان را با شعر خود به عالم محرومان و رنج‌دیدگان می‌برد و چه بسا موجب افشاندن اشک تأثر از دیدگان می‌گردد.

یکی از نمونه‌های این مضمون قطعه‌ای است با عنوان «اندوه فقر». در این قطعه، پروین سرگذشت پیرزنی را به تصویر می‌کشد که با دوک نخ‌ریسی خود درددل می‌کند، و چون جز او محرمی ندارد با او از غم درون حرف می‌زند و از اندوه فقر و پیری و ناتوانی سخن می‌راند.

اندوه فقر

کاوخ ز پنبه ریشتم موی شد سفید
 کم نورگشت دیده‌ام وقامتتم خمید
 برمن گریست زار که فصل شتارسید
 هرکس که بود، برگ زمستان خود خرید
 این آرزوست، گرنگری، آن یکی امید
 چون گشت آفتاب جهانتاب ناپدید
 خونابه دلم زسرانگشته‌ها چکید
 لرزید بند دستم و چشمم دگرندید
 بوی طعام خانه همسایگان شنید
 در برف و گل چگونه تواند کس آرمید؟
 برپای من به هر قدمی خارها خلید
 سیل سرشک زان سبب از دیده‌ام درید...
 (دیوان، ص ۱۸)

بادوک خویش پیرزنی گفت وقت کار
 ازبس که بر تو خم شدم و چشم دوختم
 ابرآمد و گرفت سرکلبه مرا
 جزمی که دستم از همه چیز جهان تهی است
 بی زر کسی به کس ندهد هیزم وزغال
 نور از کجا به روزن بیچارگان فتد
 از رنج پاره دوختن و زحمت رفو
 دیروز خواستم چو به سوزن کنم نخ
 من بس گرسنه خفتم و شبها مشام من
 پرویزن^۷ است سقف من ازبس شکستگی
 ... درباغ دهر بهر تماشای غنچه‌ای
 سیلاب‌های حادثه بسیار دیده‌ام

نظر داشته است، زیرا مشابهت بسیاری از یک طرف میان دخترک تیره بخت و «کوزت» و از طرف دیگر میان رفتار نامادری بد کردار و زن «تناردیه» مشاهده می شود. عنوان این قطعه نیز گواه دیگری است بر این احتمال.

نمونه دیگر قطعه «تیره بخت» است. پروین در این قطعه از غم و رنجهای دخترکی حکایت می کند که مادر دلبندهش را از دست داده و گرفتار نامادری بد کردار شده است. در ساختن و پرداختن این قطعه احتمالاً پروین به گوشه هایی از کتاب بینوایان و ویکتور هوگو

تیره بخت

که مرا حادثه بی مادر کرد
صحبیت از رسم و ره دیگر کرد
خود گلو بسند زسیم و زر کرد
او به انگشت خود انگشتر کرد
نام من کودن و بی مشعر کرد
روز و شب درد من نشتر کرد
خننده ها باپسر و دختر کرد
هر دو را غرق زرو زیور کرد
بوسه اش کارد و صد خنجر کرد
روزم آواره بسام و در کس کرد
هر چه او گفت زمن باور کرد
که به افتاده نظر کمتر کرد
چون یکی کشتی بی لنگر کرد
ز یکی صاعقه خاکستر کرد
مرغ پرواز به بال و پر کرد

دختری خرد شکایت سر کرد
دیگری آمد و در خانه نشست
موز^۸ سرخ مرا دور فکند
سوخت انگشت من از آتش و آب
دختر خویش به مکتب بسپرد
به سخن گفتن من خرده گرفت
اشک خونین مرا دید و همی
هر دو را دوش به مهمانی بُرد
نزد من دختر خود را بوسید
شب به جاروب و رفویم بگماشت
پدر از من درد من آگاه نشد
چرخ را عادت دیرین این بود
مادرم مرد و مرا دریغ^۹ دهر
آسمان خرمین امید مرا
مادرم بال و پر بود و شکست

که برای آوردن آب از کارگاه بیرون می رود کوزه
آب از دستش فرومی افتد و می شکند. دیگر پای
رفتن نمی یابد و زانوی غم بغل می گیرد و می نالد و
غم بی مادری و فقر را می نماید.

این مضمون و نیز این مقاله را با قطعه ای زیر
عنوان «طفل یتیم» به انجام می رسانیم. طفل یتیم نیز
چون چند قطعه پیش در قالب داستان است و پرسوز و
گداز و حرمان. حکایت کودک یتیمی را بازمی گوید
که در کارگاهی شاگردی می کند. اتفاقاً یک روز

طفل یتیم

که مرا پای خانه رفتن نیست
کوزه آب از اوست از من نیست

کودکی کوزه ای شکست و گریست
چه کنم اوستاد اگر پرسد

۸- موزه: کفش، پای افزار

۹- یتیم: دریا. یتیم دهر: دریای روزگار (اضافه تشبیهی)

چه کنم گر طلب کند تاوان
گر نکوهش کند که کوزه چه شد
چیزها دیده و نخواستهم
روی مادر ندیده ام هرگز
کودکان را کلیج^{۱۰} هست و مرا
درسهایم نخوانده مانند تمام
همه گویند پیش ما منشین
همگانم قفا ز^{۱۱} نند - همی
من نرفتم به باغ با طفلان
گل اگر بود، مادر من بود
چرخ هرسنگ داشت بر من زد
چه کنم، خانه زمانه خراب
خجلت و شرم کم ز مردن نیست
سُخنم از برای گفتن نیست
دل من هم دل است، آهن نیست
چشم طفل یتیم روشن نیست
نان خشک از برای خوردن نیست
چه کنم در چراغ روغن نیست
هیچ جا بهر من نشیمن نیست
که تو را جز زبان الکن نیست
بهر پژمردگان شکفتن نیست
چون که او نیست، گل به گلشن نیست
دیگرش سنگ در فلاخن^{۱۲} نیست
که دلی از جفاش ایمن نیست
(دیوان، ص ۱۷۷، ۱۷۸)

مراجع و کتابشناسی پروین

الف - کتابها:

- ۱- ادبیات نوین ایران، ترجمه و تدوین یعقوب آژند، امیرکبیر، ۱۳۶۳، ص ۱۷۷-۱۸۳
- ۲- تاریخ مطبوعات در ایران، ادوارد بران، ترجمه محمدعباسی، ج ۱، ص ۳۶۳-۳۷۲
- ۳- دائره المعارف مصاحب، ج ۱، ص ۱۶۷
- ۴- دیوان خانم پروین اعتصامی، مقدمه چاپ اول، استاد محمدتقی بهار، تهران
- ۵- دو بست سخنور، علی نظمی، ص ۶۰
- ۶- ریحانه الادب، محمدعلی مدرس تبریزی، ج ۱، ص ۱۴۸ - ۱۵۰
- ۷- زنان سخنور، علی اکبر مشیرسلیمی، ج ۱، ص ۷۹-۱۰۱
- ۸- سخنوران آذربایجان، عزیز دولت آبادی، ص ۲۵۱-۲۶۰
- ۹- سخنوران نامی ایران در تاریخ معاصر، محمداسحاق، تهران، طلوع و سیروس، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۴۷ و ج ۲، ص ۱۳۱.
- ۱۰- فرهنگ سخنوران، عبدالرسول خیامپور، ص ۴۶
- ۱۱- گنج سخن، ذبیح الله صفا، ابن سینا، ج ۳، ص ۲۹۱
- ۱۲- لغتنامه دهخدا، ذیل کلمه پروین
- ۱۳- مجموعه مقالات و قطعات اشعار درباره پروین اعتصامی، تهران، ۱۳۵۳

ب - مقاله ها

- ۱- این تهمت برای پروین روانیست، مؤید ثابتی، نماشا، س ۸، ش ۳۵۹، ص ۹
- ۲- پروین اعتصامی، سعید نفیسی، پیام نو، ش ۲، ص ۹۸-۱۰۴
- ۳- پروین اعتصامی، اندیشه او به عنوان یک زن، آکیلا عبدالمجید شاه، ایندوایرانیکا، ش ۱ و ۲، ص ۷۵-۸۷.

۱۰- کلیج: کلوجه، نوعی نان شیرین روغنی.

۱۱- قفازند: پس گردنی می زنند.

۱۲- فلاخن: قلاب سنگ، وسیله ای برای پرناب سنگ.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی